



تحولات تاریخی، سیاسی و علمی مرجعیت دینی شیعه امامی

● ابراهیم غرایبه
● ترجمه علی محمدی

از زمان شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ق/ ۱۰۲۲ م) تا پایان عصر شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق/ ۱۰۶۴ م) و تأسیس حوزه علمیه بغداد و تحولات تاریخی و علمی آن را بررسی می کند. فصل دوم: «حوزه علمیه در حله» به بررسی تأسیس حوزه علمیه در شهر حله عراق از سوی فقهای این منطقه و تحولات علمی آن و نیز رابطه این نهاد دینی با حکومت مغولی در عراق و تأثیر فکری و اعتقادی فقهای امامیه بر رهبران مغولی اختصاص دارد. «حوزه علمیه جبل عامل» و تحولات آن و در کنار آن بی ثباتی دولت مملوکی و درگیری و نزاعشان با دولت مغول و موضع داخلی شیعیان در برابر مملوکیان در فصل سوم بررسی شده است. در این فصل همچنین درباره تأثیر فقهای جبل عامل بر دولت صفوی، بعد از مهاجرتشان به ایران، به ویژه نقش شیخ کرکی (متوفی ۹۴۰ ق/ ۱۵۲۳ م) و تلاش‌ها و اقدامات وی و جریان‌های مخالف وی بحث شده است. پایان بخش مباحث این فصل، بررسی ظهور جنبش اخباریگری در دوره اول آن به دست مؤسس آن میرزا محمد امین استرآبادی (۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۳ م) است. در فصل چهارم، دوره اول حوزه علمیه نجف که در اوایل قرن سیزده قمری / نوزده میلادی به عنوان یک مدرسه فکری قوی و منسجم به دست فقهای امامیه ظهور کرد بررسی شده و فعالیت‌ها و مواضع این حوزه در قبال ظهور جریان‌ها و جنبش‌های فکری و اعتقادی نظیر وهابیت و اخباریگری (مرحله دوم) و شیخیه مورد تحلیل قرار گرفته است. در این فصل همچنین اقدامات سیاسی فقها در سقوط قاجاریه و حوادثی مانند تحریم تنباکو و جنبش مشروطیت مورد اهتمام نویسنده بوده است. فصل پنجم به بررسی دوره دوم حوزه علمیه نجف و تلاش‌ها و اقدامات فقهای امامیه از انقلاب ۱۹۵۸ م تا اوایل دهه نود قرن بیستم میلادی اختصاص دارد. در فصل ششم شهر تاریخی _ دینی قم و ظهور حوزه



■ المرجعية الدينية العليا عند الشيعة الامامية
■ جودت القزويني
■ بيروت: دارالرافدين
■ چاپ اول، ۲۰۰۵، ۴۳۸ صفحه

کتاب حاضر تحولات تاریخی، سیاسی و علمی مرجعیت دینی شیعه اثناعشری را از آغاز قرن چهارم هجری / دهم میلادی یعنی بعد از غیبت کبری تا روزگار معاصر بررسی می کند. نویسنده در این اثر بر آن است تا مهم‌ترین رویدادهای تاریخ شیعه امامیه از جمله ظهور و شکل‌گیری حوزه‌های علمیه دینی در بغداد، حله، جبل عامل، نجف اشرف و قم را تشریح کند.

کتاب در شش فصل سامان یافته است. نویسنده در فصل اول: «حوزه علمیه در بغداد» ظهور مرجعیت دینی فقهای امامیه را



علمیه در این شهر و به ویژه نقش آیت الله عبدالکریم حائری یزدی (متوفی ۱۳۵۵ق/ ۱۹۳۶م) در تربیت مجتهدانی نظیر امام خمینی و نقش این گروه از مجتهدان در شکل‌گیری ساختار جدید این حوزه و تحولات آن اختصاص دارد.

حوزه علمیه بغداد

نویسنده، دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری حوزه علمیه در بغداد می‌نویسد: آل بویه شیعه در قرن چهارم هجری با وجود سلطهٔ ظاهری خلیفه عباسی، بر بغداد سیطره یافت. زیرا حکومت عباسی در آن عصر تضعیف شده و میان خاندان و دولت‌های با نفوذ همانند امویان در اندلس، فاطمیان در مصر و شمال آفریقا، حمدانیان در حلب، موصل، دیار بکر، ربیع و مضر، سامانیان در خراسان و قرامطیان در بحرین تقسیم گردیده بود. به اعتقاد وی، شیعیان در بغداد پروژه و برنامهٔ سیاسی نداشتند، اما با استفاده از شرایط موجود و تسامح مذهبی که بر بغداد حاکم بود، به طراحی و پایه‌گذاری پروژهٔ دینی و فکری خود اقدام کردند.

به گفتهٔ جودت القزوی، شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ ق) که در زمان حیاتش ریاست مذهب شیعهٔ امامی را به عهده داشت، مدرسهٔ اجتهادی و فکری شیعه را در بغداد تأسیس و علما، فقها و مبلغانی نظیر شریف مرتضی، شریف رضی و ابوجعفر محمد بن حسن طوسی را تربیت کرد. وی و شاگردانش در این دوره مجموعهٔ اثری را تألیف کردند که مبانی و مقدمات مذهب شیعه را در فقه، اصول فقه و مناظره با مذاهب دیگر تشکیل داد.

بعد از شیخ مفید، شریف مرتضی که مؤسس حقیقی مذهب شیعهٔ امامی محسوب می‌شود، رهبری مذهب شیعه را به عهده گرفت. وی از خانواده‌ای علمی و سیاسی بود و اندیشه‌ها و آرای وی، کارنامه و شناسنامهٔ کامل امامیه قلمداد می‌شود و به دقیق‌ترین شکل جنبه‌های معنوی این مذهب را نشان می‌دهد. کتاب الذریعهٔ شریف مرتضی پایه و اساس اجتهاد علمی و فقهی، و کتاب الانتصار وی از منابع فقه به شمار می‌آید. نقل است که کتابخانهٔ وی حاوی هشتاد هزار مجلد بوده است.

بعد از وفات شریف مرتضی، ابوجعفر محمدبن حسن طوسی

جانشین وی شد. در دوران وی مذهب شیعه به رشد و کمال رسید و شیوه‌های علمی مدون در دین شکل گرفت. ابوجعفر طوسی، با بازیگری و بررسی آرای گذشتگان، به تنقیح و تصحیح آنها پرداخت. وی با توجه به مبانی و قواعدی که در علم تفسیر، حدیث، فقه، رجال، اصول و فقه مقارن وضع کرد، به شیخ الطائفه شهرت یافت. خلیفهٔ عباسی، القائم بامرالله، به دلیل مقام علمی طوسی، کرسی کلام - که مذهب رسمی شامخ استفتا و مرجعیت بود - را برای وی در نظر گرفت. از مهم‌ترین آثار اوست: الميسوط، الخلاف، تهذيب الاحكام و الاستبصار. ابوجعفر طوسی با سقوط دولت آل بویه و سیطرهٔ سلجوقیان به نجف که در آن زمان روستای کوچکی بود، رفت و در آنجا زندگی کرد.

حوزه علمیه حله

نویسنده در بررسی شکل‌گیری حوزه علمیه حله می‌نویسد، بعد از سقوط سلجوقیان، مدرسهٔ علمیهٔ شیعیان دوباره پویایی و فعالیت خود را بازیافت و مرکز آن برای دوری گزیدن از تحولات و پیامدهای سیاسی از بغداد به حله منتقل شد. قزوینی از پیشگامان حوزهٔ علمیهٔ حله، ابن ادریس حلی (۵۲۳ - ۵۹۸ ق) صاحب کتاب الحاوی لتحرير الفتاوی - که به گونه‌ای خروج از سنت و شیوهٔ ابوجعفر طوسی و بلکه اختلاف و مخالفت با وی محسوب می‌شد - و ابوالقاسم جعفر بن حسن حلی (۶۷۶ ق / ۱۲۷۷ م) معروف به محقق را ذکر می‌کند.

نویسنده، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ ق) را در این دوره از برجسته‌ترین رهبران مذهب شیعه می‌داند که با هولالگو، رهبر مغول، که بغداد را اشغال کرده بود، مراوده و ارتباط برقرار کرد و به مقام وزیری حکومت وی و وکیلش در امور اوقاف رسید. خواجه نصیر در حوزهٔ فلسفه و ریاضیات نیز صاحب‌نظر بود و آرای فلسفی‌اش به مذهب نیز راه یافت. وی توانست در کتاب تجرید الاعتقاد که از منابع علمی مهم شیعه به شمار می‌آید، علم کلام و فلسفه را درهم آمیزد. از جمله اقدامات وی در زمان وزارت، احداث رصدخانهٔ مراغه - که در آن زمان مهم‌ترین مرکز علم فلک بود - و کتابخانه‌ای عظیم بود.

مدارس شیعی و سنی خوانده بود. وی در ۱۵۱۰ م هنگامی که شاه اسماعیل صفوی بعد از غلبه بر ازبک‌ها، هرات را فتح کرد، به این شهر مهاجرت کرد و با نفوذ خود توانست از قتل رهبران و علمای اهل سنت به دست صفویان ممانعت کند.

شاه اسماعیل که از کرکی حمایت می‌کرد، مأموریت تأسیس مدارس علمیه را در ایران به وی سپرد. کرکی نیز در هر شهر و روستایی نمایندگانی گمارد تا اقدامات دینی، سیاسی و اجتماعی‌اش را اجرا کنند. وی همچنین با بهره‌مندی از حمایت‌های مقامات و مراکز دینی، مؤسسات و نهادهای دینی و قضایی را راهاندازی کرد که نمایندگی مرجعیت دینی را در امور جاری به عهده داشتند.

وی بعدها به دلیل اختلافاتی که با صفویان پیدا کرد، به نجف مهاجرت کرد. اما دوباره به ایران احضار شد و منصب شیخ‌الاسلامی به وی واگذار و اعلام گردید که وی صاحب ولایت مطلقه است و کسی نمی‌تواند وی را از مقامش عزل کند و حاکم (سلطان)، نماینده و نایب او در اداره امور کشور است. همچنین لقب «نائب الامام» به وی داده شد. به اعتقاد نویسندگان، شاه صفوی با این اقدام بر آن بود تا، در مقابل مشروعیت دینی حکومت عثمانی، برای خود مشروعیت دینی ایجاد کند.

قزوینی درباره فعالیت‌های دیگر کرکی متذکر می‌شود که وی با اقامت در شهر اصفهان، مرکز علمی مهمی برای تربیت علما، فقها و مبلغان دینی تأسیس کرد و بسیاری از علمای جبل عامل به وی ملحق شدند و ایران با وجود علمی کرکی و علمای دیگر جبل عاملی به مرکز شیعیان تبدیل شد. از سوی دیگر نفوذ کرکی باعث شد تا کارگزاران و والیان حکومتی عزل و شاگردان و هواداران دینی و سیاسی وی، جانشین آنان شوند.

نویسنده درباره جانشینان کرکی معتقد است، بعد از کرکی گروهی از علما که متأثر از آرا و دیدگاه‌های وی و در واقع ادامه‌دهنده راه وی بودند، آمدند که از این گروه به شخصیت‌هایی چون حسین بن عبدالصمد عاملی (۹۸۴ ق/ ۱۵۷۶ م)، عبدالعالی بن عبدالعالی کرکی (۹۹۳ ق/ ۱۵۸۵ م) و بهاء‌الدین عاملی (۱۰۳۱ ق/ ۱۶۲۱ م) اشاره می‌کند.

حوزه علمیه نجف

شکوفایی جنبش علمی در نجف، در قرن دوازدهم قمری/ هجدهم میلادی به دست سید مهدی بحرالعلوم (۱۲۱۲ ق/ ۱۷۹۷ م) و شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۷ ق/ ۱۸۱۳ م) که برای احیای

به اعتقاد جودت قزوینی، اهمیت سیاسی رهبری و مرجعیت شیعه، با گرویدن مغولان به مذهب تشیع، افزایش یافت و حوزه‌های علمیه به ویژه در حله متحول شد. در این مرحله علامه حلی، شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی، ریاست حوزه را به عهده گرفت. وی بیست و دو اثر در حوزه کلام و بیست و پنج اثر در فلسفه و منطق تألیف کرده که از شمار آنها به مختلف الشیعة من احکام الشریعة و نهج‌الحق می‌توان اشاره کرد. نویسنده در ادامه درباره فعالیت‌های علامه حلی می‌نویسد، وی با نفوذ خود در دستگاه حکومتی سلطان خدابنده، توانست او را وادار کند تا در حدود سال ۷۰۵ ق/ ۱۳۰۵ م مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کند. به اعتقاد نویسندگان از مهم‌ترین مخالفان دیدگاه‌ها و اندیشه‌های علامه حلی، ابن تیمیه از سرزمین شام بود.

حوزه علمیه جبل عامل

مؤلف درباره جریان‌های شیعه در جبل عامل می‌نویسد، پس از اینکه حکومت مغول رو به ضعف نهاد، حوزه علمیه حله نیز به تبع آن تضعیف شد و از سوی دیگر حوزه علمیه در جبل عامل لبنان پس از اندکی به بویایی و رشد رسید. تأسیس این حوزه به دست محمدبن مکی عاملی بوده است. وی در همین حوزه به تحصیل و تدریس مشغول شد، سپس برای کسب علم و دانش به مصر، مدینه و بیت‌المقدس رفت و نزد علمای اهل سنت درس آموخت. از آثار وی به اللمة الدمشقیة - که از منابع مهم علمی شیعه تا روزگار حاضر به شمار می‌رود - و القواعد و الفوائد - اولین تألیف شیعی در موضوع قواعد فقهی و اصولی - می‌توان اشاره کرد. محمدبن مکی عاملی در ۷۸۶ ق/ ۱۳۸۳ م به قتل رسید.

جانشین وی، زین‌الدین جبعی، مشهور به شهید ثانی بود. وی در علوم معقول و منقول صاحب نظر بود و آثاری مانند روضة البهية (شرح لمعة دمشقیه) و مسالک الافهام (شرح شرائع) را تألیف کرد. جبعی در ۹۶۵ ق/ ۱۵۵۸ م به قتل رسید.

قزوینی درباره تحولات حوزه علمیه جبل عامل و مهاجرتشان به ایران می‌نویسد، شمار بسیاری از علمای شیعه که در حوزه علمیه جبل عامل تحصیل کرده بودند، بزرگ‌ترین پشتیبان و حامی دینی حکومت صفوی در ایران شدند تا به آنان در رویارویی و تقابل‌شان با عثمانیان مشروعیت دینی بدهند. وی از این علما به شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق ثانی اشاره می‌کند که طبق عرف و رسم شیعیان لبنان در

قوام یافت. زیرا بعد از شیخ جعفر، فرزندش شیخ موسی و پس از آن برادر شیخ موسی، شیخ علی کاشف الغطاء (۱۲۵۳ ق / ۱۸۷۳ م) زعامت مذهب شیعه را به عهده گرفت. وی دربارهٔ این خاندان همچنین می‌افزاید، نکته جالب در مورد شیخ جعفر کاشف الغطاء این است که نسبت کاشف الغطاء به وی، به کنابش کشف الغطاء بازمی‌گردد که این نسبت همچنان در خاندان و نوادگان وی حفظ شده است.

مؤلف از نمایندگان برجستهٔ این مراجع، به سید مهدی قزوینی در حله اشاره می‌کند که قبایل مهم و بزرگ زبید با تلاش او به مذهب تشیع روی آوردند. قزوینی چهل سال در حله اقامت داشت و پس از آن به نجف رفت و در این شهر دانشنامهٔ فقهی بصائر المجتهدین را تألیف کرد. فرزندان وی نیز از رهبران و مجتهدانی بودند که بر جامعهٔ شهر حله تأثیر بسیاری گذاشتند.

نویسنده از مراجع دیگر حوزه از سید حسین کوه‌کمری (۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۲ م) و میرزا محمد شیرازی (۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۴ م) نام می‌برد که به دلیل امضای موافقتنامهٔ ایران با انگلیس در زمان ناصرالدین‌شاه در خصوص واردات تنباکو و استثمار کشاورزان به تبع آن، فتوایی در تحریم تنباکو صادر کردند که به «فتوای تنباکو» معروف شد. این امر باعث رویارویی میرزای شیرازی و کوه‌کمری با شاه ایران و بروز شورش‌های مردمی در پاسخ به فتوی و پس از آن ملغی شدن امتیازات کشور انگلیس شد. همچنین در زمان این مراجع، ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۶ م به قتل رسید.

به اعتقاد جودت قزوینی، حوزهٔ علمیه نجف در حوادث سیاسی منطقه مانند جنبش مشروطه‌خواهی ایران که در ۱۹۰۵ م رخ داد، به رهبری علمای خود مشارکت داشت. آیت‌الله نائینی با نظریه‌پردازی اسلامی خود دربارهٔ مسائل حکومت مشروطه در کتاب معروف خود تنبیه الامة و تزیه الملة از فعالان و نظریه‌پردازان حوزهٔ علمیه بود.

نویسنده دربارهٔ تحولات سیاسی عراق و تأثیر آن بر حوزهٔ علمیه نجف بیان می‌کند که بعد از شکل‌گیری دولت جدید در عراق، حوزه وارد مرحلهٔ جدیدی شد و احزاب و سازمان‌های سری و سیاسی تشکیل داد که مهم‌ترین آنها، «منظمة الشباب المسلم» و «حزب الدعوة الاسلامیة» بود. سازمان «الشباب المسلم» را سید محمدباقر صدر - که از برجسته‌ترین اندیشمندان شیعی بعد از آیت‌الله نائینی در حوزهٔ اسلام سیاسی بود - رهبری می‌کرد و

مجدد علمی نجف به این شهر مهاجرت کرده بودند، آغاز شد. مؤلف یکی از دلایل این شکوفایی را در این می‌داند که مرجعیت دینی در کربلا به سبب کهنوت و پیری شیخ بهبهانی، رهبر مذهب شیعه در این شهر و ظهور جریان‌های فکری و سیاسی جدید پویایی خود را از دست داده و گرفتار کشمکش‌ها شده بود.

با این تحولات، مرجعیت دینی نجف متحول شده و سامان یافت و شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید مهدی بحر العلوم به پی‌ریزی حیات و ساختار علمی، اجتهادی و سیاسی آن پرداختند. این دو مرجع بزرگ توانستند با پایه‌گذاری حوزهٔ علمیهٔ نجف در اثنای درگیری‌های عثمانیان و صفویان، موضع بی‌طرفی اتخاذ کنند. هر چند که این موضع، حوزه را از فعالیت‌های سیاسی دور می‌کرد.

قزوینی یادآور می‌شود که با این همه، حوزهٔ نجف در زمان شیخ موسی بن جعفر کاشف الغطاء (۱۲۴۱ ق / ۱۸۲۶ م) توانست اختلافات میان حکومت قاجار و عثمانی را حل و فصل کند. در این زمان تحرکات و اقدامات استعمارگران غربی در منطقه آغاز شد و با به قدرت رسیدن وهابیان سعودی در نجد و نفوذشان تا جنوب عراق، شعلهٔ جنگ و نزاع میان وهابیان و ترک‌ها آغاز شد و شیعیان نیز برای دفاع از سرزمینشان به همراه ترک‌ها به جنگ با وهابیان روی آوردند که نتیجه‌ای برای آنان دربر نداشت و وهابیان پس از غلبه بر آنان کربلا را تصرف و غارت کردند. مرجعیت دینی شیعه در این زمان تلاش کرد تا از درگیری با وهابیان اجتناب کند و به نظر می‌رسد که کاشف الغطاء در کاهش دشمنی‌ها موفق بود و حتی توانست روابط خوبی با شیخ محمدبن الوهاب برقرار کند.

در این دوره همچنین مجادلات و مناظرات شدیدی میان اصولیون، به نمایندگی موسی بن جعفر کاشف الغطاء، و اخباریون، به نمایندگی میرزا محمد بن عبدالنبی نيسابوری، در گرفت. از سوی دیگر، فرقهٔ شیخیه نیز به رهبری شیخ احمد احسانی ظهور کرد و بدین ترتیب مناظرات مهمی در مجلس شاه ایران صورت گرفت و اصولیون قتل میرزا محمدبن عبدالنبی نيسابوری را مباح دانستند و او در ۱۸۱۷ م به قتل رسید. بعد از شیخ احمد احسانی، شاگرد وی، شیخ کاظم رشتی، در کربلا، جنبش علمی جدیدی به نام «رشتیه» پایه‌گذاری کرد که علمای نجف آن را، آرای نادر و شاذی از مذهب امامیه قلمداد کردند.

نویسنده دربارهٔ خاندان کاشف الغطاء می‌نویسد، مرجعیت عظمای دینی در نجف، در حقیقت به دست این خاندان ثبات و



«حزب الدعوة الاسلامیة» نیز زیر نظر مرجع شیعی آیت‌الله سید محسن حکیم فعالیت می‌کرد. جنبش شیعی حوزه علمیه نجف با این تحولات و تشکیلات سیاسی، درگیری و رویارویی‌های شدیدی با نظام سیاسی عراق داشت.

پس از آیت‌الله حکیم، آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی، مرجعیت دینی حوزه علمیه نجف را عهده‌دار شد. به اعتقاد نویسنده، وی برخلاف آیت‌الله حکیم که به شدت با حکومت وقت عراق مخالف بود و با آن مقابله می‌کرد، از این مخالفت و مقابله دست کشید. اگرچه، جنگ عراق با ایران نیز باعث شد مرجعیت دینی شیعه که بر بی‌طرفی و استقلال حوزه اصرار داشت، در انزوا قرار گیرد. آیت‌الله خوئی در سال ۱۹۹۲ م درگذشت.

آیت‌الله سید محمد باقر صدر برخلاف آیت‌الله خوئی که به علمی بودن و نه سیاسی بودن حوزه تمایل داشت، در سال ۱۹۷۷ م به مخالفت با حکومت عراق پرداخت. وی از خاندان اصیل و بزرگی بود که بسیاری از افراد آن از رهبران سیاسی و دینی شیعیان بوده‌اند. سید محمد باقر صدر پروژه‌های فکری - سیاسی اسلامی در فلسفه، اقتصاد و علوم اجتماعی ارائه کرد که دستاوردهای علمی ارزشمندی برای روزآمدسازی فقه شیعی داشت. صدر مخالفت خود را بر ضد نظام عراق علنی و مردمی کرد و پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در پی آن جنگ عراق با ایران، سبب شد این مخالفت، ابعاد و اقدامات جدیدتری به خود بگیرد تا اینکه به بازداشت و اعدام وی در ۱۹۸۰ م از سوی نظام بعثی عراق منجر شد.

حوزه علمیه قم

از مباحث پایانی این کتاب نهضت علمی حوزه علمیه قم است که نویسنده درباره آن و شهر قم می‌نویسد، نهضت علمی شیعی در قم از اواخر قرن هجدهم میلادی آغاز شد. قم از شهرهای مذهبی‌ای است که اعراب مخالف امویان در آن عصر به این شهر گریختند و در آن ساکن شدند. همچنین در این شهر حضرت فاطمه معصومه (س) دختر امام موسی بن جعفر کاظم (ع) مدفون است. وی که برای دیدار و زیارت برادرش امام علی بن موسی الرضا (ع)، امام هشتم شیعیان اثنا عشری - که در مقام ولایتعهدی مأمون خلیفه عباسی در خراسان اقامت داشت - در راه سفر به این سرزمین، درگذشت و در شهر قم به خاک سپرده شد.

جودت قزوینی، آیت‌الله عبدالکریم حائری (۱۸۶۰ - ۱۹۳۶ م) را بنیانگذار حوزه علمیه قم می‌داند که در دوره وی، نهضت علمی

شیعی به شکوفایی رسید و امام خمینی از برجسته‌ترین شاگردان او بوده است. بعد از حائری، سید صدرالدین صدر (۱۸۹۷ - ۱۹۵۴ م) زعامت حوزه را در دست گرفت و توانست مدارس دینی دیگری در قم و شهرهای دیگر ایران ایجاد کند. با این اقدامات وی، شمار طلاب علوم دینی در ایران از سیصد نفر در دوره آیت‌الله حائری به پنج هزار نفر رسید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اهمیت علمی دینی شهر قم و حوزه علمیه آن افزایش یافت. قزوینی، نظریه «ولایت فقیه» امام خمینی را از جمله نظریات برجسته‌ای می‌داند که در حوزه علمیه قم مطرح شد.

فقه‌های معاصر شیعی

مراجع دینی بسیاری در مذهب شیعه وجود دارد. نویسنده نام بیست شخصیت را ذکر کرده که برخی از این مراجع عبارت‌اند از:

۱. آیت‌الله سید محمد صدر، نجف
۲. آیت‌الله سید علی سیستانی، نجف، وی جانشین آیت‌الله خوئی است. جریان‌های شیعی محافظه‌کار در افریقا، هند، پاکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس مقلد او هستند.
۳. آیت‌الله محمد اسحاق فیاض، نجف
۴. آیت‌الله میرزا جواد تبریزی، قم
۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، تهران، رهبر جمهوری اسلامی ایران
۶. آیت‌الله سید صادق روحانی، قم
۷. آیت‌الله سید حسن قمی، قم
۸. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، قم
۹. آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی، قم
۱۰. آیت‌الله سید محمود هاشمی، تهران (از شاگردان سید محمد باقر صدر)
۱۱. آیت‌الله سید کاظم حائری، قم (از شاگردان سید محمد باقر صدر)
۱۲. آیت‌الله سید محمد حسین فضل‌الله، لبنان.

منبع: